

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال ششم، شماره ۳، پیاپی ۲۲، پاییز ۱۴۰۱
صفحات: ۷۰-۵۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

مؤلفه‌های سیاسی حاکم اسلامی در سوره مائده

علی سعیدی*

چکیده

سوره مائده که به نام های عقود و المنقدها نیز خوانده می شود، در ترتیب فعلی قرآن، پنجمین سوره قرآن کریم است. این سوره دارای ۱۲۰ آیه، دو هزار و هشتصد و چهار (۲۸۰۶) کلمه و یازده هزار و هفتصد و سی سه (۱۱۷۳۳) حرف است و بجز آیه سوم آن که در حجه الوداع نازل شده، باقی آیات در مدینه نازل شده است. هدف این پژوهش، مؤلفه های سیاسی حاکمان اسلامی در سوره مائده می باشد. حاکمان اسلامی همان عاملان قدرت می باشند که از توانایی و تأثیرگذاری یا نفوذ بر دیگران برخوردار بوده، می توانند اراده خود را بر آنان تحمیل نمایند. چنین افرادی اگر در زندگی سیاسی - اجتماعی در نظر گرفته شوند، در جایگاه حاکم قرار گرفته، اعمال قدرت می کنند. و مهم ترین سؤالی که در این پژوهش باید پاسخ داده شود این است که عامل قدرت یا حاکم اسلامی از دیدگاه سوره مائده کیست و باید به چه ویژگی هایی آراسته باشد. بنابراین با توجه به آیات سوره مائده روشن گردید که همه هستی و هر آنچه که در آن هست ملک الهی بوده و در اختیار اوست. و همه جا حوزه قدرت الهی بوده و همه هستی تحت قدرت مطلق پروردگار قرار دارد و او مالک بر هستی و هر آنچه که در آسمان و زمین است می باشد. و هر گونه که بخواهد قادر است بر ملک خویش فرمانروایی نموده و نمایندگانی را برای این امر به سوی مردم گسیل دارد. یکی از عهد و پیمان های سیاسی خداوند نسبت به انسانها این است که حاکمیت سیاسی خداوند را پذیرفته و به آن احترام گذارند و در برابر رسولان و نمایندگان الهی، گردن کشی و مخالفت نمایند. چرا که تنها فرمانروای مطلق زمین و آسمان خداوند متعال است و همه هستی در اختیار اوست.

کلید واژه‌ها

حاکم اسلامی، مؤلفه‌ی سیاسی، سوره مائده، قرآن کریم.

* دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، مدرس گروه معارف دانشگاه خاتم الانبیاء(ص)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
alisaeidi5555@gmail.com

مقدمه

حاکم سیاسی از توان تحمیل اراده خود بر تابعان برخوردار است. این شخص اگر در جامعه و در فعالیت های اجتماعی - سیاسی در نظر گرفته شود، در جایگاه اعمال کننده قدرت قرار می گیرد. قرآن کریم قدرت نامحدود و لایزال را در همه ی قرآن و سوره مائده به خداوند اختصاص داده است: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا» (فاطر: ۴۴)؛ آیا مردم در روی زمین سیر نکرده اند تا عاقبت کار ستمگران پیش از خود را که نیرو و اقتدارشان بیش از اینان بود (به دیده عبرت) بنگرند که چگونه شد؟ و هیچ موجودی در آسمان ها و زمین از قدرت خدا نتواند کاست که همانا خدا در ازل و ابد عالم قادر مطلق است. بنابراین با توجه به قدرت مطلق الهی اگر افرادی دارنده قدرت و اختیاری باشند، این قدرت اعطای خداوند است.

ساحت سیاسی حاکم اسلامی از کهن ترین مفاهیم در بررسی های اجتماعی - سیاسی بوده، در علم سیاست، فلسفه سیاسی و علوم اجتماعی، محوری ترین مفهوم و کشمکش ها و پژوهش های سیاسی بسیاری بوده است و فهم آن به فهم مسائل و دشواری های سیاسی یاری می رساند. این پدیده معمولاً هنگام بحث از اقتدار، عدالت، آزادی، مشروعیت، حاکمیت و مانند آن، حضوری جدی داشته و دارد و هنگامی جدی تر می شود که آیین و مسلکی انتقادی، کلیت ساختار و نظام ارزشی حاکم را به چالش خواند و ایستارهای مسلط را به پرسش گیرد. در این مواقع، یکی از پرسش های اولیه، پرسش از مؤلفه های حاکم اسلامی، منشأ آن، چگونگی اعمال و مشروعیت آن است؛ آن گونه که در تحول بنیادین دوران پسامدرنیته، با خوانش جدید از دین و علم و ارتباط آن ها در قالب تعارض و عدم تعارض علم و دین، نیازمند بررسی های درون متنی و برون متنی از قرآن است.

سیاست و قدرت در سرشت قرآن، حصه ای از هستی الهی دارد و هر مقدار که هستی آن به سمت سلطنت و احکام الهی سیر می کند، قداست و اهمیت بیشتری به همراه دارد. و در این نگرش، هستی مطلق همان قدرت مطلق الله است و خواست حاکم اسلامی در سوره مائده رسیدن به کنه خلیفه اللهی است؛ خواستی پایان ناپذیر و مطلوبی نامحدود و حرکت در جهت آن قدرت برتر، حرکتی همیشگی است؛ زیرا هستی مطلق، نامنتهاست. ماحصل کلام این که سیاق کلی سوره ی مائده متضمن ولایت و احکام شرعیه است که متعلق به حلال و حرام از صید و ذبح است. در سال دهم هجری همزمان با تثبیت اقتدار و امنیت در جامعه ی اسلامی، تأثیر عمیق توطئه های اهل کتاب و فرافکنی های منافقان در جریان تبوک، در قلوب برخی از مسلمانان و مریض القلب ها ملموس است؛

به صورتی که قرآن از ایمان آورندگان و مریض‌القلب‌ها می‌خواهد قدر نعمت امنیت و بزرگی را که اسلام در سایه‌ی نیروی ولایت و نبوت برای آن‌ها به ارمغان آورده را ارج بگذارند. و در سایه ولایت، به احکام اسلامی که باعث سعادت دنیا و آخرت آن‌هاست، عمل نمایند (مائده: ۱۱).

با توجه به این که نظام سیاسی خاصی در قرآن بر اساس سیادت و فرمانروایی مطلق الهی طرح گردیده است لذا بر آنیم با بهره‌مندی از دو رشته علوم سیاسی و علوم قرآنی به استخراج مفاهیم سیاسی از آیات قرآنی بپردازیم. سوره مائده از جمله آخرین سوره‌های قرآن در ترتیب نزولی آن به شمار می‌آید و در بر گیرنده آخرین توصیه‌های الهی در ابعاد سیاسی و اجتماعی است. بنابراین ما در این پژوهش در صدد هستیم تا با استفاده از روش تحلیل مضمونی ساختاری، مضمون محوری سوره مائده را بدست آورده و چگونگی ارتباط آن با سایر مضامین سیاسی سوره را بیان نماییم.

- مهمترین مؤلفه‌های سیاسی حاکمان در سوره مائده چیست؟
- منظور از حاکم سیاسی در سوره مائده کیست؟
- دلالت‌های سیاسی سوره مائده با مضمون محوری سوره چگونه صورت بندی می‌شود؟

۱. فضای نزول سوره مائده

در سرآغاز سوره مائده بدون هیچ مقدمه‌ای، اصحاب و مریض‌القلب‌ها به وفای عهد، دعوت می‌شوند؛ گرچه ظاهراً آیه دعوت به یک موضوع کلی می‌نماید، اما نمی‌توان ارتباط این موضوع را با اوضاع زمان نزول آیات و شیوع پیمان شکنی در میان اصحاب نادیده گرفت. آن چه این مفهوم را تقویت می‌کند، آن است که در ادامه‌ی سوره و در چندین موضع یکی از مشکلات رایج در بین یهودیان را به پیمان شکنی با پیامبران‌شان معطوف می‌داند؛ پیمان شکنی که محصول ایمان ظاهری آنان و عملکردهای منفی‌شان می‌باشد (مائده: ۱۲). علاوه بر بنی اسرائیل، نصارا نیز پیمان‌های خود با خداوند را نادیده گرفته و به همین دلیل دچار دشمنی و کینه شدند (مائده: ۱۴).

پیش از اسلام، زعامت و پیشوایی عرب، از آن قریشیان بود و چون مکه فتح شد و قریش خود را در مقابله با اسلام و پیامبر (ص) ناتوان دید، تسلیم پیامبرش شد و به دنبالش سایر مردم حجاز نیز خود را تسلیم کرده و فوج فوج به اسلام گرویدند (ابن هشام، ۱۳۷۵ ش، ج ۴، ص ۲۰۵). از آیه «فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی آن تصیبا دائرة» (مائده: ۵۲) که منطبق بر مریض‌القلب‌هاست، می‌توان فضای سیاسی حاکم بر مدینه در زمان نزول سوره را تا اندازه‌ای به دست آورد: نظام اسلامی در مدینه مستقر شده بود و مسئولان دینی در تثبیت و تقویت آن می‌کوشیدند و منافقان

داخلی و اقلیت های غیرموحد، احساس ناامنی می کردند و با مشرکان در خارج، روابطی داشتند تا در صورت شکست اسلام، راهی برای نجات خود داشته باشند. مشرکان نیز در بیرون مدینه در پی براندازی نظام اسلامی بودند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج ۲۱، ص ۴۹۰). این افراد متناسب ترین زمان را، بعد از رحلت پیامبر می دانستند. در نتیجه تلاش های عملی پیامبر در اواخر عمرشان در این جهت بود که اسلام را به سنت زوال ناپذیر الهی یعنی ولایت پیوند بزند، به همین دلیل با بیان های مختلف در حدیث وزارت (صدوق، ۱۴۱۰ق، ص ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۱۶۳)، منزلت (کلینی، ۱۳۶۹ش، ج ۸، ص ۱۰۷؛ بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۴)، طیرمشوی و وزارت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۸، ص ۳۵۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۱۶۷) و... به این کار پرداخت، باز در حجة الوداع و در غدیر خم آن را گوشزد نمود و با صراحت تمام همگونی قرآن و عترت را بیان کرد.

بنابراین ترس پیامبر از عدم پذیرش ولایت امیر المومنان (ع)، از آلودگی فضای سیاسی آن زمان و تأثیرپذیری مریض القلب ها از آن وضعیت حکایت دارد، به گونه ای که پیامبر (ص) با همه شهادتی داشت تا دستور ضمانت الهی را در آیه «والله یعصمک من الناس» (مائده: ۶۷)، دریافت نکرد، امر ولایت را با مردم در میان نگذاشت. در سوره مائده خداوند بیان می کند که مسلمانان همچون اهل کتاب، تعطیل و تغییر در حکم و حاکم الهی ندهند و به عهد الهی ولایت پابند باشند. بنابراین فضای نزول سوره مائده حاکی از غرض اصلی سوره است که همان پابندی به عهد ولایت و حاکم سیاسی منتخب از ناحیه خداوند می باشد.

۲. اصل سلطنت و حاکمیت الهی

واژه ملک در اصل به معنای تسلط بر یک چیز و اختیار دار شدن آن است که گاه مطلق و فراگیر و گاه محدود و با دامنه معنایی است. تسلط و صاحب اختیار بودن خداوند نسبت به پدیده های هستی از نوع نخست و تسلط و مالکیت افراد بشری نسبت به یک سرزمین و مقدرات سیاسی و اجتماعی مردمان آن و نیز انواع دارایی ها و منافع گوناگون از گونه دوم است، بنابراین ملک کسی را گویند که با تسلط بر یک سرزمین، زمام امور آن را در دست گرفته، بر ساکنان آنجا فرمانروایی کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷ فیومی، ۱۴۱۴، ص ۲۹۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ص ۱۹۳).

ملک (به ضم میم) به معنی سلطه و سیطره است که جدا از قوه و قدرت نیست، متعلق سلطه خواه مردم باشد یا اموال و املاک، چیزی که هست سلطه بر مردم سرچشمه مداخله در امور و شؤون آنهاست، همچنان که سلطه بر مال، مایه تصرف در آن از طریق فروختن و بخشیدن است، و جامع هر دو همان تسلط و تفاوت مربوط به متعلق است و به خاطر اختلاف متعلق، هدف از سلطه متفاوت می باشد. ملک در قرآن کریم، نمادی از فرمانروایی مطلق خداوند بر زمین و بهشت الهی هست (مدرس زاده، ۱۳۸۰، ص ۵۸). خداوند متعال، در سوره مائده، خود را به عنوان مالک ملک هستی این گونه توصیف می کند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (مائده: ۱۸). همه ساکنان روی زمین مانند خود زمین و سراپای آسمان ها و اجزای موجود در بین آن ها مملوک خدای تعالی و مسخر در تحت ملک و سلطنت خدای تعالی است، و در نتیجه خدای تعالی حق تصرف در آن ها را دارد، هر تصرفی که بخواهد و اگر در جمله مورد بحث، خبر که کلمه «لله» است، مقدم بر مبتدا یعنی کلمه: «ملکه» شده برای این است که انحصار را بفهماند و با همین حصر، بیان تمام می شود، چون خدای تعالی در مقام آن بود که بیان کند ملک آسمان ها و زمین و بین آن دو منحصر از آن خدا است (طباطبائی: ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۴۰۴). بنابراین در آیه ۱۸ از سوره مبارکه مائده، زمین و آسمان و هر آنچه که در بین آن هست را ملک الهی دانسته «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» و خداوند متعال را قادر بر بخشش و عذاب هر که می خواهد معرفی می نماید و در عتاب به کسانی که خود را یار و خویشان خدا می دانستند می گوید که اگر شما مورد توجه ویژه خدا بودید هرگز دچار عذاب الهی نمی شدید (همان).

آیه ۴۰ سوره مبارکه مائده نیز مضمون فوق را تکرار کرده و بر توانایی خداوند در بخشش و عذاب هر کسی که می خواهد مجددا تاکید می کند. «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ خدای تعالی به حکم این آیات، خالق اشیاء و آثار آن هاست، قادر است بر اینکه هر گونه تصرفی را که اراده کند، بنماید، زیرا هر چیزی که فرض شود ذاتش و آثار ذاتش از او است، پس او می تواند حکم خود را در آن چیز به کرسی بنشاند، و اراده خود را به اجرا در آورده و عملی سازد. ملک (به ضمه میم) و سلطنت هم همین است، پس خدای تعالی مالک است برای اینکه قیوم بر هر چیز و سلطان و ملک است و برای اینکه قادر بر نفوذ دادن مشیت و اراده خویش بوده و از آن عاجز نیست (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۳۰).

سید قطب در تفسیر فی ظلال در این باره می گوید: «آفریدگار هر چیزی و خداوندگار هر چیزی حق دارد و می تواند برنامه ای را بیان دارد و بنگارد که آن را برای ملک و مملکت و آفریدگان خود می پسندد. بنابراین زمانی که همه چیز در ملک الهی بوده و تحت سلطه و اختیار او قرار دارد، دو چیز بیشتر در میان نیست: یکی اطاعت و پیروی از آفریدگار است که حکم کردن و عمل نمودن برابر چیزی است که خدا نازل کرده است و ایمان و اسلام نامیده میشود. دیگر بزهکاری و نافرمانی است که حکم کردن و عمل نمودن برابر چیزی است که خدا نازل نفرموده است، و کفر و ظلم و فسوق بشمار می رود» (سیدقطب، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۸۸۶).

بنابراین، تنها فرمانروای مطلق زمین و آسمان خداوند متعال است و همه هستی در اختیار اوست. و می تواند هر کسی را که می خواهد به عنوان نماینده خویش در زمین قرار دهد. همانطور که خداوند متعال، به طور عام همه انسانها را به عنوان خلیفه خویش در زمین معرفی کرده، برخی از اولیای خاص خویش را نیز با عنوان رسول و پیامبر و امام در میان مردم فرستاده تا احکام الهی را به مردم ابلاغ نمایند. پیامبران و فرستادگان الهی از جانب خدا موظفند تا مردم را از ضلالت و گمراهی نجات داده و به راه راست هدایت کنند. در مقابل مردم نیز موظف به اطاعت از فرامین فرستادگان الهی هستند تا زمینه های رشد جامعه خویش را فراهم نموده و از سقوط و تباهی رها شوند و به هدایت و رستگاری برسند.

۳. حاکم سیاسی در قرآن

یکی از وجوه تمایز جامعه الهی این است که جامعه الهی بر مبنای قدرت الهی شکل می گیرد و معتقد به سرچشمه الهی قدرت است؛ از این رو عامل اصلی قدرت در جامعه اسلامی، خداوند متعال است. اما تحقق نظام حاکمیت خداوند در زمین به طور مستقیم صورت نمی گیرد؛ اجرایی شدن عاملیت خداوند در قدرت سیاسی نیازمند انتصاب انبیاء، امامان و صالحان می باشد؛ همانطور که خداوند در سوره مائده می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (مائده: ۵۵). «هدف خداوند متعال از ارسال رسل و کتاب های آسمانی به ویژه قرآن پرورش انسان کامل و رسیدن به مقام الهی و مظهر صفات جمال و جلال خدا شدن است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، ص ۲۴). خداوند رابط هایی از جنس خود انسان ها را برای اعمال حاکمیت خود در زمین انتخاب کرده و با اعطای ویژگی هایی خاص به آن ها، ایشان را عامل تحقق عینی حاکمیت خود در زمین قرار داده است. به دلیل عقل روشن است که در برقراری ارتباط دو حقیقت غیر هم سنخ

وجود یک واسطه ضروری است و در ارتباط خالق و مخلوق موجودی واسطه می‌گردد که حسب امتیازات و خصوصیات به ذات اقدس خداوند نزدیکی بیشتری داشته باشد و در میان انسان‌ها قوی‌ترین رابطه را با خداوند برقرار کند (علم الهدی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۱).

پس تحقق ولایت الهی در جامعه بشری این است که فردی که در رأس نظام قرار می‌گیرد و عامل قدرت به حساب می‌آید، باید از سوی خداوند تعیین شود؛ زیرا عاملیت قدرت سیاسی از شئون ذات باری تعالی است و از طرف او به فردی واگذار می‌شود و آن فرد جانشین خدا و خلیفه او در مسند حکومت قرار می‌گیرد. سید محمد باقر صدر در نظریه خلافت انسان و شهادت انبیاء که آخرین نظریه و مطلوب ایشان است، انسان را نماینده خدا در روی زمین با ویژگی‌های خاص می‌داند و در بحث دولت و نظام سیاسی، دولت را تجلی برتر وحدت سیاسی امت اسلامی می‌داند و از طریق نظریه خلافت انسان، ثابت می‌کند که مردم رکن اساسی دولت هستند و چون با ایجاد اختلاف بر اساس فرضیه حب ذات نتوانستند خلافت الهی خود را به ثمر برسانند، از طرف خداوند تشریحی دیگر بر اساس خط نظارت و گواهی پیامبران با خط خلافت عمومی یکی شد و در قالب ولایت و حاکمیت انبیاء تجلی پیدا کرد که بعد از انبیاء این خط را امامان و در دوران غیبت، فقها ادامه دادند. این حکومت تلفیقی است و مشروعیت آن را مردمی و شرعی می‌دانند (نک: صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۸۹). «انسانی که به عنوان خلیفه الله در امر حکومت و ولایت قرار می‌گیرد، باید از دو امتیاز و ویژگی خاص برخوردار باشد: یکی این که در بُعد اسماء و صفات و فضایل و کمالات انسانی به مقام خلافت الهی رسیده باشد؛ یعنی مظهر صفات الهی باشد و ویژگی‌های یک انسان کامل را دارا شود. دوم این که خلیفه خداوند در اداره اجتماع و سرپرستی انسان‌ها باید مجری اراده الهی و خواست او در ساختن و تدبیر امور جامعه باشد. اساساً موضوع خلافت که نوعی نیابت و به جای او قرار گرفتن است، به جز این راه از راه دیگری تحقق پیدا نمی‌کند» (طاهری خرم آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹).

در این صورت قدرتی که با عاملیت انسانی شکل می‌گیرد، باید با معیار و قانون شریعت باشد. «حکومت اسلامی حکومت قانون است و مردم خواه حاکم باشند، خواه تحت فرمان حاکم، برای داوری به شریعتی مراجعه می‌کنند که اصول و قواعد عینی و هویتی مستقل داشته باشند» (التیجانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷).

بنابراین دو نتیجه می‌توان از این بحث گرفت: اول این که عامل اصلی قدرت، ذات باری تعالی است؛ ولی در زمین جانشینانی تعیین کرده و قدرت حکومت و هدایت بشر و به تعبیری سیاست را به

آن‌ها سپرده است. دوم معیار و میزان مشخصی به نام شریعت وجود دارد که حاکم سیاسی باید بر اساس آن، اعمال قدرت نماید و عامل قدرت حق خروج از این قانون را ندارد.

۴. وظایف حاکم اسلامی

پس از آنکه در بخش‌های پیشین روشن گشت که همه‌ی آسمان‌ها و زمین ملک الهی است و خداوند فرمانروای مطلق هستی است و هر کسی را که بخواهد به جانشینی خویش تعیین می‌نماید. و همچنین با استفاده از آیات سوره مبارکه مائده روشن شد که خداوند متعال، رسول و امامان معصوم را به عنوان نمایندگان خویش در زمین تعیین کرده و رهبری جامعه اسلامی را بدست آنان سپرده است و اطاعت از آنان را بر مردم واجب نموده است. در ادامه به تحلیل و بررسی آن بخشی از آیات سوره مبارکه مائده می‌پردازیم که وظایف حاکم اسلامی را در دولت اسلامی بیان می‌دارد.

۴-۱. عدالت

قوام حقیقت حیات انسانی به اصل عدالت است. دادگری همانند اصل توحید ریشه در نظام تکوین دارد: «بالعدل قامت السموات و الارض» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۰۳). رعایت قسط و عدل است که انسجام یک نظام را حفظ می‌کند و نادیده انگاشتن آن مخالفت با نظام طبیعی و اهتمام به آن‌ها هماهنگی با نظام هستی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۲). نقش تعیین‌کننده عدالت در اجتماع غیر قابل انکار می‌باشد و هیچ اجتماعی نمی‌تواند بدون عدالت بقای خود را شاهد باشد. جامعه‌ای که شاهد عدالت در بین افراد اجتماع نباشد با مشکلات زیادی روبرو خواهد شد. هیچ‌گونه حکومتی قادر نیست بدون توجه به عدالت به بقای خویش ادامه دهد، حضرت امیر (ع) می‌فرماید: «العدل اقوی اساس» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۰۳) به این معنا که عدالت محکم‌ترین بنا برای پایداری دولت است. بنابراین محوری‌ترین اصلی که امام علی (ع) آن را مبنای قبول حکومت معرفی می‌کند و آن را برای هر حکومتی لازم می‌داند، عدالت است. حضرت حکومت را وسیله‌ای کارساز برای اجرای عدالت می‌داند و عدالت اجتماعی، اقتصادی و قضایی را بهترین خدمت به جامعه معرفی می‌کند. حتی در مقایسه‌ی عدل، وجود عدل را افضل معرفی می‌کند که عدل، حرکت مطابق اصل و قابل تحقق توسط همگان است؛ اما جود مسیری خاص برای گروهی خاص است.

امام علی (ع) می‌فرماید: «همانا برترین چشم روشنی زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم به رهبر است که محبت دل‌های رعیت جز با پاکی قلب‌ها پدید نمی‌آید و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را بگیرند و حکومت بار سنگینی را بر

دوش رعیت نگذاشته باشد و طولانی شدن مدت زمامداری بر مردم ناگوار نباشد» (نهج البلاغه، خطبه ۵۳).

عدالت سیاسی آن است که امور کشور به طور شایسته اداره شود تا مردم در یک فضای عادلانه به زندگی خود ادامه دهند، برخورداری از برابری، آزادی، امنیت و آسایش، به عنوان حقوق طبیعی افراد جامعه، تامین کننده این فضای عادلانه خواهد بود. (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۶۹). موارد فوق از جمله حقوقی است که طبقه فرمانروا باید به مردم اعطا کند. در مقابل مردم نیز باید حقوق طبقه حاکم را بپردازند که منظور از حقوق طبقه حاکم همان اطاعت است که در آیه ۹۲ سوره مائده «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» بیان شده است. در ادامه آیاتی از سوره مائده را که به مسئله عدالت پرداخته مورد بررسی قرار می دهیم. آیه ۸ از سوره مبارکه مائده اولین آیه ای است که بر اهمیت عدالت، توجه و تاکید دارد: «إِنَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید آن که به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

در سوره مائده، اجرای عدالت تا جایی دارای اهمیت است که نه تنها درباره دوست، که درباره دشمن نیز مورد سفارش است. آیه فوق به یکی از عوامل انحراف از عدالت اشاره نموده، به مسلمانان چنین هشدار می دهد که نباید کینه ها و عداوتهای قومی و تصفیه حساب های شخصی مانع از اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد، زیرا عدالت از همه اینها بالاتر است. بنابراین با توجه به آیه ۸ سوره مائده روشن می گردد که رهبر جامعه اسلامی نباید تحت تاثیر احساسات و کینه ها قرا گیرد و از طریق عدالت منحرف شود.

از دیگر آیاتی که بر عدالت سیاسی دلالت دارد آیه ۴۲ سوره مائده می باشد: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلسُّخْتِ فَإِن جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِن حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ آیت الله مکارم شیرازی در ذیل آیه ی مزبور می گوید: «البته منظور این نیست که پیغمبر (ص) تمایلات شخصی را در انتخاب یکی از این دو راه دخالت دهد بلکه منظور این است شرائط و اوضاع را در نظر بگیرد اگر مصلحت بود دخالت و حکم کند و اگر مصلحت نبود صرفنظر نماید. و برای تقویت روح پیغمبر (ص) اضافه می کند اگر صلاح بود که از آنها روی بگردانی هیچ زبانی نمی توانند به تو برسانند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۴، ص ۳۸۶).

بنابراین از این آیه استفاده می شود که مسائل نژادی، منطقه ای، تعصب های گروهی، تمایلات شخصی و تهدیدها نباید در قضاوت حاکم اسلامی تاثیر بگذارد. «فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» و عدالت همیشه و با هر گروه، یک ارزش خدا پسند است.

۴-۲. حفظ و تامین امنیت جانی همه شهروندان

قرآن امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و جانشینی صالحان در امامت معرفی کرده است. برای تداوم حیات انسان در زمین، و حفظ روابط اجتماعی و سیاسی انسان ها، شناخت حقوق و رعایت آن ضروری است. اولین حقوق شهروندی که در اسلام مطرح و حائز اهمیت است حق حیات می باشد، چون تمام حقوق، به حیات انسان تعلق دارد. بنابراین حیات انسان محترم است و کسی حق تعرض و تعدی به آن را ندارد. در اسلام، انسان تا حدی محترم و ارزشمند است، فلسفه وجود هستی به خاطر اوست^۱. طبق تصریح آیه ۳۲ سوره مائده، سلب حق حیات یک فرد بدون جرم (قصاص، فساد) همانند قتل تمام بشریت است. و احیای فردی همانند زنده کردن و حیات بخشیدن به همه جامعه است.

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» (مائده/۳۲). حق حیات از مسلم ترین حقوق این مخلوق با ارزش است. علامه طباطبایی در المیزان قتل بدون حق، را موجب تباهی خلقت خدا دانسته و آن را منازعه با ربوبیت رب العالمین می داند و می نویسد: «تک تک اشخاص این نوع، افراد یک نوعند، و شاخه های یک تنه درختند، در نتیجه یک فرد از این نوع از انسانیت همان را دارد که هزاران فرد آن را دارند، و هزاران فرد از این حقیقت همان را دارند که یک فرد دارد، و تنها غرض خدای تعالی از خلقت افراد این نوع و تکثیر نسل آن این است که این حقیقت که در تک تک افراد عمری کوتاه دارد، هم چنان در روی زمین باقی بماند، به همین منظور نسلی را جانشین نسل سابق می کند، تا نسل لاحق مانند سابق خدای را در روی زمین عبادت کند، بنا بر این اگر یک فرد از این نوع کشته شود خلقت خدا تباه شده، و غرض خدای سبحان که بقای انسانیت نسل بعد از نسل بود باطل شده است، و قائل در مقام معارضه و منازعه با مقام ربوبی بر آمده است. بنابراین سلب حق حیات هیچ انسانی جایز نیست مگر در مواردی

^۱ والذی خلق لکم ما فی الأرض جمیعہ. سوره بقره: ۲۹

که قانون اسلام تشخیص بدهد و در دادگاه عادلانه حکم آن صادر گردد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۱۴).

در این آیه، کشتن یک انسان به منزله ی قتل همه ی مردم مطرح شده است. علاوه بر توضیحی که از علامه طباطبایی پیش از این ذکر شد، علت این تمثیل می تواند این باشد که قتل یک نفر، بی اعتنایی به مقام انسانیت است بنابراین برابر با قتل همه مردم است و یا اینکه منظور از آن این است که قتل یک نفر، امنیت روانی جامعه را دچار تهدید کرده و سلب امنیت از همه ی مردم می کند (قرائتی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۲۸۱).

بنابراین با توجه به اهمیتی که در حفظ جان انسان ها در اسلام و نجات آنها از خطرات وجود دارد، حاکم اسلامی باید نسبت به حق حیات همه شهروندان خویش احساس مسئولیت کند و زمینه امنیت جانی افراد را برای شهروندان جامعه اسلامی فراهم کند و به دلیل امیال شخصی و منافع مادی جان انسانها را به خطر بیندازد.

۳-۴. اصول سیاست داخلی دولت اسلامی

از سایر مباحث مهمی که سوره مائده بدان پرداخته است، مباحث مربوط به اصول سیاست داخلی دولت اسلامی است. در ادامه اصولی را که در این سوره به آنها توجه شده مورد تحلیل و بررسی قرار می دهیم.

۱-۳-۴. اصل اول: احیای شعائر الهی در جامعه

از جمله مباحثی که در حوزه فقه سیاسی، پیرامون سیاست داخلی، حفظ و تحکیم نظام اسلامی سبب شده بررسی است، بحث «اقامه شعائر اسلامی» است. راز اصلی تعظیم شعائر، زنده نگه داشتن یاد خدا و به تبع آن دین الهی در سطح جامعه است. شعائر در دین اسلام از تاثیر گذاری بسیار بالایی برخوردار بوده و توجه به فرهنگ و شعائر اسلامی موجب رشد و بالندگی جامعه می شود (ابوالفضل شکوری، ۱۳۶۵، ص ۷۴).

از آنجا که شعائر، ذاتا از امور اجتماعی بوده و به همین سبب، تاثیرات آن به طور مستقیم متوجه جامعه است؛ قهره بحث از وظیفه حاکم و حکومت اسلامی در تعظیم شعائر اسلامی از یک سو و ممانعت از حریم شکنی و توهین به شعائر اسلامی از سوی دیگر، اهمیت مضاعفی پیدا می کند. از جمله سیاست های رهبری در حکومت اسلامی باید بر احیاء شعائر اسلامی و ترویج آن در جامعه استوار باشد. این اولین و اساسی ترین اصل در سیاست داخلی اسلام است. از مسلماتی که در فقه اسلامی وجود دارد این است که اهانت به شعائر اسلامی حرام است؛ یعنی مواردی که در زمره شعائر

الهی شمرده می شوند، نباید شکسته شوند، زیرا شکسته شدن و استخفاف این امور، قهرا تبعات اجتماعی داشته و در رفتارهای دیگران نیز مؤثر است.

خاستگاه تشریح، تعظیم شعائر و لزوم آن، آیاتی از قرآن کریم است که یکی از آنها، در سوره مائده آمده است. خدا در آیات متعدد با بیان برخی از مصادیق شعائر اسلامی، مسلمانان را فرمان داده که شعائر الهی را بزرگ بدارند و تعظیم کنند. در آغاز سوره مائده آیه ۲ به تعظیم شعائر الهی دستور داده شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْجُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» بزرگداشت و اجرای همه ی شعائر مزبور وابسته به تشکیل حکومت و حاکمی قوی و الهی دارد؛ چرا که حکومت و جامعه ی اسلامی، باید در صحنه ی بین المللی، از مظلوم و کارهای خیر حمایت و ظالم و بدی ها را محکوم کند (قرآنی، ۱۳۸۸ ش، ج ۲، ص ۲۳۸). بنابراین از جمله سیاست های حکومت اسلامی باید گسترش و ترویج این امور در جامعه اسلامی باشد.

۲-۳-۴. اصل دوم: برقراری نظم و امنیت اجتماعی

اگر آموزه های مختلف دین اسلام درباره ی نظام اجتماعی را مورد ارزیابی قرار دهیم، می توانیم ادعا کنیم که اسلام بهترین و مترقی ترین راه ها را برای انتظام ساختار اجتماعی ارائه نموده است و در واقع، در تمامی زمینه های اجتماعی، مثل تشکیل خانواده و انواع روابط اجتماعی و حقوق اجتماعی افراد و غیره، راهکارهای قانونی و عملی ارائه کرده است. همچنین موانع اجرایی این قوانین اجتماعی را نیز مورد توجه قرار داده و برای رفع موانع موجود در راه انتظام زندگی اجتماعی، احکام و مقرراتی را وضع نموده و بر عهده ی حاکمان جامعه ی اسلامی قرار داده است. در این جا به برخی از این راهکارهای عملی اسلام، برای تنظیم زندگی اجتماعی، از دیدگاه سوره مائده می پردازیم. محقق اردبیلی یکی از دلایل ضرورت حکومت را همین دانسته و معتقد است که یکی از دلایل ضرورت حکومت، انتظام جامعه و جلوگیری از مفاسد اجتماعی و اختلال نظم و امنیت در زندگی اجتماعی است. بنابراین برای تأمین نظم و امنیت داخلی، اجرای مقررات اسلامی، مثل حدود و دیات و ... را عاملی می داند که به بهترین وجه، نظم و امنیت را به جامعه ارزانی داشته و فساد و فتنه را از بنیان بر می کند (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱۲، ص ۱۰۳). برخی از راهکارهایی که در سوره مائده، در جهت تأمین نظم و امنیت و جلوگیری از فساد و فتنه، آمده است عبارتند از:

۱-۲-۳-۴. جلوگیری از سرقت اموال مردم

یکی از مسائلی که امنیت اجتماع را بر هم می‌زند، سرقت و تجاوز به حقوق مالی دیگران است. از این رو در نظام سیاسی اسلام، پس از تبیین راه‌های مشروع و صحیح کسب در آمد و اشتغال، برای جلوگیری از ناامنی که به وسیله سارقان در جامعه پدید می‌آید، مقررات و احکامی در نظر گرفته شده است. حکومت اسلامی با کسانی که باعث ایجاد ناامنی و هرج و مرج شده و مال دیگران را به سرقت می‌برند، به شدت برخورد می‌کند. با استناد به آیه ی: «و السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما جزاء بما کسبا نکالا من الله عزیز حکیم» (مائده: ۳۸)، به این مسئله اشاره شده که بر اساس مقررات اسلامی، چنان چه شخص عاقل و بالغ مال دیگران را سرقت نماید و نزد حاکم اسلامی شرایط سرقت درباره‌ی او محقق گردد، به وسیله ی حاکم اسلامی مجازات می‌گردد (پوربافرانی، ۱۳۹۰، ص ۷۹).

۲-۳-۴. برخورد با محاربان

گروهی دیگر از کسانی که نظم اجتماع را بر هم زده و امنیت عمومی را به خطر می‌اندازند، محاربان مسلح می‌باشند. محارب و محاربه از واژه حرب مشتق است و به معنای جنگ می‌باشد. راغب اصفهانی «حرب» را به معنای جنگ و «الحربه» را به معنای ابزار جنگ که همان نیزه و شمشیر است می‌داند. از منظر این لغت دان به مسجد «محارب» گفته می‌شود؛ چرا که محل مبارزه با شیطان و شرور است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۵).

در واژه ی مزبور علاوه بر مفهوم معنایی جنگ و ابزار، به معنای استخدام اسلحه و نیروهای مادی و نظامی گروهی در برابر گروه معارض دیگر آمده است. هر گاه چنین مجموعه‌هایی در برابر یکدیگر قرار گیرند و اقدام به تحرکات و درگیری‌های نظامی در مقابل یکدیگر نمایند، در اصطلاح به آن «حرب» گفته می‌شود. برآیند معنایی مذکور را می‌توان در شعر عصر جاهلی زهیر بن ابی سلمی مشاهده نمود که می‌گوید: «و ما الحرب إلا ما علمتم و ذقتم و ما هو عنها بالحدیث المرجم متی تبعثوها ذمیمه و تضر إذا ضربتموها فتضرم» (الزوزنی، بی تا، ص ۱۱۹)؛ حقیقت جنگ آن چیزی است که شما آن را چشیده و تجربه کرده اید که وقتی به استقبال آن می‌روید و به آن آسیب می‌رسانید، شما را در جواب می‌سوزاند.

امام خمینی در تحریر الوسیله در تعریف محارب می‌گوید: محارب به کسی گویند که اسلحه خود را به منظور تهدید و ترساندن مردم از غازف در آورد و یا آن را مجهز سازد و قصد افساد در زمین را داشته باشد، چه در خشکی و چه در دریا، چه در شهر و چه در روستا، چه در شب و چه در روز، عمل محارب باعث صدمه به مردم و ایجاد ترس و وحشت در آنها می‌شود. مضافاً تردیدی در شایسته سرزنش جزایی بودن محارب نیست. بر این اساس خداوند متعال در آیه ۳۳ سوره مائده مجازات‌های

سنگینی را برای محاربه وضع کرده است. در محاربه چهار نوع کیفر برای محارب منظور شده است که عبارتند از: اعدام محاربان، به صلیب کشیدن، بریدن دست و پا در جهت مخالف و تبعید آنان از زادگاه خود (شامبیائی، ۱۳۸۵، ص ۹۰)

قرآن کریم این حدود را در آیه ی زیر متذکر شده است که فرمود: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۳۳)

علامه طباطبایی ذیل این آیه مراد از محاربه را اخلال به امنیت عمومی به طور مسلحانه دانسته و می نویسد: مراد از محاربه و افساد به طوری که از ظاهر آیه بر می آید اخلال به امنیت عمومی است و قهرا شامل آن چاقو کشی نمی شود که به روی فرد معین کشیده شود و او را به تنهایی تهدید کند، چون امنیت عمومی وقتی خلل می پذیرد که خوف عمومی و ناامنی جای امنیت را بگیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۵۳۳).

بنابراین این آیه از مهمترین آیات مربوط به احکام کیفری در قرآن است که به دلیل اهمیت و ابهامی که در آن وجود دارد مباحث مفصلی را در کتب فقهی و تفسیری دامن زده و در مورد مفهوم و مصادیق آن نظرات مختلفی ابراز شده است.

۳-۲-۳-۴. شایعه سازی

از جمله ابزارهای بسیار مهم جریان های مخالف و معاند جهت مقابله با جبهه ی دینی، رواج شایعه به منظور ایجاد غفلت و آشفتگی های ذهنی در جامعه و در نهایت ایجاد دلهره، یأس، ناامیدی و شکست در آن است. شایعه باعث خواهد شد که نه تنها روحیه ی یک جامعه به خاطر جعل خبر، تضعیف شود، بلکه بین آن جامعه تفرقه و اختلاف حاکم گردد. در صورت تحقق این امر، دشمن می تواند از طریق یک برنامه ریزی و مبارزه ی خاموش و جنگ رسانه ای در پی آن، به هدف اصلی خود که همانا از بین بردن شاکله ی دینی است، دست یابد.

از نظر قرآن، انتشار اخباری که صحت و سقم آن تایید نشده، به عنوان شایعه بد تلقی شده و حرام شمرده می شود؛ زیرا تولید اخبار مشکوک و بی پایه، جایز نیست (نساء: ۸۳؛ احزاب: ۶۰-۶۱؛ نور: ۱۱ تا ۱۹؛ مائده: ۱۷ تا ۴۱)؛ و آثار مخربی بر رفتار فردی جمعی افراد جامعه بجا می گذارد و انسان و اجتماع را از حرکت در مسیر درست و راست خارج می سازد.

گاهی شایعه سازی و نشر شایعات را به عنوان یک نوع مبارزه و یا انتقامجویی تعقیب می کنند؛ ولی برای اجتماعات سالم نشر شایعات زیان های فراوانی به بار می آورد. به همین دلیل قرآن، صریحا

هم با «شایعه سازی» مبارزه کرده و جعل و دروغ و تهمت را ممنوع می‌شمارد و هم با نشر شایعات، و آیه ۴۱ سوره مائده نمونه‌ای از آن است. «یا ایها الرسول لا یحزنک الذین ینسارون فی الکفر من الذین قالوا امنا بافواههم و لم تؤمن قلوبهم و من الذین هادو سماعون للکذب سماعون لقوم اخرین لم یأتوک یحرفون الکلم من بعد مواضع یقولون ان اوتیتهم هذا فخذوه و ان لم تؤتوه فاحذرو و من یرد الله فتنته فلن تملک له من الله شیئا اولئک الذین لم یرد الله ان یطهر قلوبهم لهم فی الدنیا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم» (مائده: ۴۱)؛ ای پیامبر، مبادا رفتار کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را غمگین کند؛ چه آنان که به زبان گفتند: ایمان آوردیم، در حالی که قلبشان ایمان نیاورده است، و چه آنان که یهودی‌اند و بسیار به سخنان دروغ گوش فرا می‌دهند، و در برابر قومی دیگر (یهود خیبر) که نزد تو نیامده‌اند، کاملاً گوش به فرمانند آنان (یهودیان) کلمات را از جای خود تغییر می‌دهند و می‌گویند: اگر (از طرف پیامبر) این حکم به شما داده شد، آن را بپذیرید، و اگر داده نشد، از آن دوری کنید و هر کسی را که خدا (به سبب گناهانش) گمراهی او را بخواهد، هرگز در برابر خدا اختیار چیزی نخواهی داشت اینان کسانی‌اند که خدا نخواست است دل‌هایشان را پاکیزه کند در دنیا برای آنان رسوایی و در آخرت برایشان عذابی بزرگ خواهد بود.

خداوند از بیشتر یهودیان زمان پیامبر (ص)، چهره‌ای منفی ارائه می‌کند؛ مانند کفر، تحریف کتاب خدا، دروغ‌گویی، نافرمانی خداوند، شایعه‌پراکنی و ... (طباره، ۱۹۹۶م، ص ۴۴؛ ابوعجور، ۲۰۱۰م، ص ۷۸). با معرفی دقیق یهودیان توسط قرآن، بر پیشوا و حاکم سیاسی (پیامبر (ص)) وظیفه است که به عنوان تالی‌تلو و مفسر قرآن، از تاکتیک روشنگری استفاده نماید؛ چرا که این تاکتیک برای جلب اعتماد مخاطب اجرا می‌شود و ابزاری مؤثر برای آماده کردن و اقناع و ایجاد اطمینان نزد مخاطب به منظور تحقق اهداف عملیات روانی است و در حوزه‌ی تمام مخاطبان کاربرد دارد و دامنه‌ی تأثیر آن بسیار گسترده است (ولی‌وند، ۱۳۹۱ش، ص ۶۹). از مجموع آیات مزبور می‌توان به این بهره رسید که قرآن با استفاده از تاکتیک روشنگری، مدعای ایمان‌زبانی یهودیان را رد کرده و با دل‌داری دادن به پیامبر (ص)، به عنوان مقدمه‌ای برای حکم بعد پرداخته و می‌فرماید: «آنها که با زبان، مدعی ایمانند و قلب آنها هرگز ایمان نیاورده و در کفر بر یکدیگر سبقت می‌جویند هرگز نباید مایه‌اندوه تو شوند (زیرا این وضع تازگی ندارد)» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۳۸۳).

۴-۲-۳-۴. برنامه‌های اقتصادی

بعد از جنگ حنین، مشرکان حق ورود به بیت‌الله الحرام را ندارند و مریض‌القلب‌ها نباید از این قطع‌ارتباط، واهمه‌ای به دل‌وارد سازند؛ چرا که این قطع‌ارتباط از ناحیه‌ی پیامبر (ص)، تحریم

اقتصادی است بر علیه مشرکین جهت به زانو درآوردن آن‌ها تا دست از توطئه‌ها و آزار مؤمنین بردارند (توبه: ۲۹). پیامبر (ص) بعد از مشرکین به سراغ اهل کتاب مکه می‌رود؛ اهل کتاب مکه، همان گروه دینی مکه بودند که با توطئه چینی و کتمان حقیقت قرآن در سال‌های اول ظهور اسلام، با تحریک مشرکان قریش، مشکلات سختی را بر پیامبر (ص) و گروه مؤمنین وارد ساختند. این مشکلات سرانجام منجر به هجرت مسلمانان به حبشه و سرانجام مدینه گردید، که شرح آن را در سوره‌های فرقان، فاطر و عنکبوت می‌توان مشاهده نمود. مسلمانان باید با گروه مزبور که عامل اساسی در ایجاد توطئه و به عنوان مشوقان امین مشرکان در مکه و مدینه قلمداد می‌شدند، بجنگند تا با مشاهده عظمت اسلام، احترام خاصی را برای آیین جدید قائل باشند. و با خواری و ذلت به حکومت اسلامی جزیه بپردازند تا دست از توطئه‌ها برداشته و با حفظ مسالمت در جامعه اسلامی زندگی کنند (توبه: ۲۹).

با بایکوت شدن حرکات تنش‌زای مشرکان و اهل کتاب در فاصله سال‌های نزول سوره مائده که مقارن سال دهم هجرت بود، پیامبر (ص) به عنوان حاکم جامعه‌ی اسلامی موظف گردید دست از تحریم اقتصادی گروه‌های مزبور برداشته و با تدابیر ظریفی می‌تواند دوباره ارتباط اقتصادی خود را از سر گیرد. «الْيَوْمَ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مَتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده: ۵)؛ بله، امروز همه‌ی چیزهای پاک و پاکیزه برایتان حلال است. هم غذاهای اهل کتاب برای شما حلال است و هم غذاهای شما برای آن‌ها. همچنین با پرداخت مهریه و رعایت پاکدامنی و خودداری از رابطه‌ی نامشروع و دوست‌دختربازی، می‌توانید با بانوان پاک دامن مسلمان و اهل کتاب ازدواج کنید. البته هر که با سوء استفاده از این راحت‌گیری در ازدواج با اهل کتاب، دچار سهل‌انگاری در اعتقادات و واجبات دینی شود، کارهای خویش هم هدر می‌رود و در آخرت نیز سرمایه‌ی عمرش را باخته است.

در اینجا سؤال پیش می‌آید: این که اگر منظور از طعام غذاهایی غیر از گوشت است این‌ها که قبلاً حلال بوده است، آیا قبل از نزول آیه خریدن گندم و یا حبوبات دیگر از اهل کتاب مانعی داشته؟ در حالی که همواره داد و ستد در میان مسلمانان و آن‌ها وجود داشته است؟ پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته اساسی در تفسیر آیه روشن می‌شود و آن این که آیه در زمانی نازل شد که اسلام بر شبه جزیره عربستان مسلط شده بود و موجودیت و حضور خود را در سراسر شبه جزیره اثبات کرده بود،

بطوری که دشمنان اسلام از شکست مسلمین مایوس بودند، در اینجا محدودیتهایی را که در معاشرت مسلمانان با کفار قبلا وجود داشت و به خاطر همانها، رفت و آمد با آنان، میهمانی کردن آن‌ها و یا میهمان شدن نزد آنان ممنوع بود، می‌بایست بر طرف گردد، لذا آیه نازل شد و اعلام داشت امروز که شما موقعیت خود را تثبیت کرده‌اید و از خطر آن‌ها بیم ندارید محدودیتهای مربوط به معاشرت با آنان کم شده است می‌توانید به میهمانی آنها بروید و نیز می‌توانید آن‌ها را میهمان کنید و همچنین می‌توانید از آن‌ها زن بگیرید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۲۷۸).

خلاصه اینکه آیه فوق در اصل ناظر به رفع محدودیت های پیشین در باره معاشرت با اهل کتاب است، گواه بر آن این است که می‌فرماید: «غذای شما هم برای آنها حلال است» یعنی میهمانی کردن آنها بی‌مانع می‌باشد، و نیز بلا فاصله در آیه بعد حکم ازدواج با زنان اهل کتاب را بیان کرده، بدیهی است حکومتی می‌تواند چنین توسعه‌ای به اتباع خود بدهد که بر اوضاع محیط کاملا مسلط گردد، و بیمی از دشمن نداشته باشد، چنین شرائطی در واقع در روز غدیر خم حاصل گشت.

نتیجه‌گیری

همه‌ی آسمانها و زمین ملک الهی است و خداوند فرمانروای مطلق هستی است و هر کسی را که بخواهد به جانشینی خویش تعیین می‌نماید. و همچنین با استفاده از آیات سوره مبارکه مائده روشن شد که خداوند متعال، رسول و امامان معصوم را به عنوان نمایندگان خویش در زمین تعیین کرده و رهبری جامعه اسلامی را به دست آنان سپرده است و اطاعت از آنان را بر مردم واجب نموده است. در ادامه و در گفتار دوم به تحلیل و بررسی بخشی از آیات سوره مبارکه مائده پرداخته شده است که وظایف حاکم اسلامی را در زمینه برقراری عدالت سیاسی، اجتماعی و حقوقی و حتی عدالت با دشمنان مورد تاکید قرار داده است و وظیفه حاکم برای حکمرانی بر طبق قوانین و مقررات الهی بیان می‌دارد. و مردم را نیز در مقابل، به لزوم اطاعت از فرامین حاکم سیاسی جامعه فرا می‌خواند. همچنین با توجه به اهمیتی که در حفظ جان انسانها در اسلام و نجات آنها از خطرات وجود دارد، حاکم اسلامی باید نسبت به حق حیات همه شهروندان خویش احساس مسئولیت کند و زمینه امنیت جانی افراد را برای شهروندان جامعه اسلامی فراهم کند و به دلیل امیال شخصی و منافع مادی، جان انسان‌ها را به خطر نیندازد.

از سایر مباحث مهمی که در سوره مائده بدان پرداخته شده مباحث مربوط به اصول سیاست داخلی دولت اسلامی است. تعظیم شعائر الهی از جمله اصول سیاست داخلی دولت اسلامی است که

مورد تاکید سوره مائده می باشد. هدف و غرض جامع از این سوره، دعوت به وفای به عهدها و پایداری در پیمان‌ها و تهدید و تحذیر شدید از شکستن آن و بی‌اعتنا نبودن به آن است. در این سوره به رحمت خداوند متعال و آسان نمودن تکلیف بندگان و تخفیف دادن به اهل تقوا و ایمان اشاره شده و نسبت به کسی که عهد و پیمان با امام خویش را بشکند و اطاعت او را ترک کند و حدود و پیمان‌های دین را نادیده بگیرد، سخت‌گیری شده. به همین جهت، بسیاری از احکام حدود و قصاص، داستان مائده زمان حضرت عیسی(ع) (که از خدا خواست مائده‌ای از آسمان برای او و یارانش بیاید)، داستان دو پسر حضرت آدم(ع) و اشاره به بسیاری از ظلم‌های بنی‌اسرائیل و پیمان‌شکنی‌های آنان در این سوره آمده است.

قصه‌هایی که در سوره مائده آمده نیز در شاهد آوردن از محور موضوعی سوره با ذکر نمونه‌هایی از وفای به پیمان با پیمان شکنی اهل کتاب و مسلمانان می باشد تا بر همگان روشن شود که پایبندی به عهد و پیمان الهی و اطاعت از حاکم سیاسی از چه اهمیتی بالایی برخوردار است. بنابراین از جمله سیاست‌های حکومت اسلامی باید گسترش و ترویج شعائر الهی در جامعه اسلامی باشد. و برقراری نظم و امنیت اجتماعی از دیگر اصول سیاست داخلی دولت اسلامی بشمار می رود. برخی از راهکارهایی که در سوره مائده در جهت تأمین نظم و امنیت و جلوگیری از فساد و فتنه، آمده است عبارتند از: جلوگیری از سرقت اموال مردم، مقابله با محاربان، برقراری عدالت اجتماعی و برقراری هوشمندانه روابط اقتصادی با دولت‌ها.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۳ق)، **عوالی اللئالی**. قم: مطبعه سیدالشهداء.
- ابن هشام. (۱۳۷۵)، **السیره النبویه**. ترجمه هاشم رسولی، تهران: انتشارات کتابچی.
- ابوعجور، محمد. (۲۰۱۰م)، **اليهود اعداء الله و قتله الانبياء**. قم: دارالکلمه.
- الزوزنی، قاضی حسین بن احمد. (بی تا)، **شرح المعلقات السبعه**. بیروت: دارالمعرفه.
- التیجانی، عبدالقادر حامد. (۱۳۸۹)، **مبانی اندیشه سیاسی در آیات مکی**، ترجمه و تعلیق مهران اسماعیلی و مشتاق الحلو، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- آشوری، محمد. (۱۳۸۳)، **حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت**، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ق)، **صحیح البخاری**. بیروت: دارالفکر.
- پوربافرانی، حسن. (۱۳۹۰)، «تحلیل جرم محاربه». **نشریه فقه و حقوق اسلامی**، دوره ۳، شماره ۲، تابستان و پاییز.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق)، **غررالحکم و دررالکلم**. قم: دارالکتاب الاسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸)، **تفسیر تسنیم**. قم: مرکز نشر اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق)، **المفردات**. بیروت: دارالقلم.
- سید قطب. (۱۴۲۵ق)، **فی ظلال القرآن**. بیروت: دارالشروق.
- شامبیائی، حسن. (۱۳۸۵)، **حقوق کیفری اختصاصی**، تهران: زوبین، چاپ پنجم.
- شکوری، ابوالفضل. (۱۳۶۵)، **فقه سیاسی اسلام**. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- صدر، محمدباقر. (۱۴۲۱ق)، **المدرسه القرآنیه** یحتوی علی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم. قم: مرکز ابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- صدوق، محمدبن علی. (۱۴۱۰ق)، **الامالی او المجالس**. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباره، عقیف عبدالفتاح. (۱۹۹۶م)، **اليهود فی القرآن**. بیروت: دارالعلم للملایین.
- طاهری خرم آبادی، سید حسن. (۱۳۹۰)، **ولایت و رهبری در اسلام**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق)، **المیزان**. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

علم الهدی، سید احمد. (۱۳۹۷ش)، سیاست در قرآن (تفسیر سیاسی قرآن). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. قم: مؤسسه دار الهجره.

قرائتی، محسن. (۱۳۸۸ش)، تفسیر نور. تهران: مرکز رهنگی درس های از قرآن.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹ش)، اصول کافی. ترجمه جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۳۷۹)، مجمع الفائده و البرهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

متقی هندی، علاء الدین علی. (۱۴۰۵ق)، کنز العمال فی سنین الاقوال و الافعال. بیروت: مؤسسه الرساله.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مدرس زاده، مریم. (۱۳۸۰)، «بررسی تطبیقی مفهوم ملک در قرآن کریم با شهریوره در اساطیر ایرانی و نقش فلز در دو آیین». به فرهنگ - بهار و تابستان، شماره ۳۷ و ۳۸.

ولی وند، حسین. (۱۳۹۱ش)، عملیات روانی. تهران: انتشارات آجا.